

اعسار در مورد محکومیت‌های احکام صادره از دادگاههای کیفری

پیرو نظریه مندرج در مجموعه شماره ۹۰ کانون که توجیه و تفصیل بقیه را به آئیه موکول نموده بود، اینک با اشاره به مواد ۱۶ و ۶۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۷ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۷ اسفند ۱۳۱۲ و تعارض آن با ماده ۱ اضافی به آئین دادرسی کیفری - موضوعات زیر را مورد بحث قرار میدهد - با اشاره به قانون تشکیلات قوه قضائی و مواد ۱ قانون آئین دادرسی مدنی و اصل ۷۱ قانون اساسی

الف - سرجمع تقدیم دادخواست اعسار نسبت به احکام صادر از دادگاههای کیفری بپرداخت ضرر و زیان شاکی خصوصی یا دولت کجا است.

ب - هرگاه میزان محکومیت در مقابل شاکی خصوصی کمتر از پنجاه هزار تومان و در نصاب دادگاه بخش باشد سرجمع کدام یک از دادگاه بخش یا شهرستان است.

ج - هرگاه میزان محکومیت در مقابل دولت و حقوق دولت کمتر از پنجاه هزار ریال و در حد نصاب دادگاه بخش باشد سرجمع کجا است و تعارض ماده ۱۶ و ۶۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی چگونه حل میشود.

د - در مورد محکومیت جریمه کدام یک از مواد قانون مجازات مرتکبین قاچاق و ماده ۱ قانون اضافی به آئین دادرسی کیفری حکومت دارد با توجه به ماده ۶ قانون کیفر همگانی.

مقدم بر توضیح سئوالات فوق و با اشاره به قواعد مربوط به نسخ صریح و نسخ ضمنی تذکر یک مطلب را زائد نمی‌داند. یکی از لوازم تدوین قانون و اعتماد به صحت اجرای آن توجه به قوانین قبلی و احتراز از تعارض و بالاخره تنفیح و تطبیق مواد قانون جدید با قوانین قدیم بوده که وقت قضات یا وکلای دادگستری یا مأمورین دولت صرف تجسس در مجموعه قوانین نشده بویژه اینکه ممکن است در مقام عمل و اجراء همه مأمورین آشنا به اصول و قواعد حقوقی نبوده و تا وقتی که مطلب در پیشگاه هیئت عمومی دیوانعالی کشور طرح و حکم قانونی صادر فرمایند تضییع حق یا تضییع بلاجهت به فردی از افراد وارد شود مانند قسمت بند د

بر اساس همین جهت بود که سالها در معیت تشکیلات وزارت دادگستری اداره بنام اداره تهیه قوانین بوده که در رأس اداره مزبور شخصیت‌های برجسته مانند مرحوم منصور السلطنه عدل بوده که ضمن عمل و تهیه طرح‌های قانونی قوانین قبلی را ملحوظ و در قانون مؤخر تکلیف آنرا روشن ساخته و هنوز هم در دادگستری اداره حقوقی وجود دارد که باین نوع مسائل توجه داشته اما در مورد سایر قوانین با توسل به جمله کوتاه (نسخ ضمنی) به این اصل مهم و اساسی که شرط اولیه قانون است توجه نمی‌شود. در صورتیکه رعایت قاعده

نسخ ضمنی در بعض قوانین تضمینی (مانند قوانین کیفری و قوانین مالیاتی) اسکان اجراء نداشته و بعلاوه یکی از لوازم و عناصر حکومت قاعده نسخ ضمنی در قوانین هم شکل بوده و در قوانین غیرهم شکل نمی‌توان اطمینان حاصل نمود که تدوین کننده و تصویب کننده قطعاً به قانون عدم توجه داشته و با قصد انشاء برنسخ - قانون قدیم را ملغی نموده و الا هرگاه توجه و قصد نسخ بود صریحاً در آخر قانون قوانین قبلی را نسخ می‌نمود و از این جهت فرم نسخ ضمنی یا توسل به آن زیاد نتیجه مطلوب نمیدهد و همین امر باعث تدوین قانون وحدت رویه قضائی شده است - هرگاه بخواهد در این زمینه توضیحات دهد - اصل مطلب و رشته کلام قطع شده و محتاج نوشتن کتابی خواهد شد لذا باین مقدمه قناعت و به توضیح اصل مطلب می‌پردازد.

اول - در پاسخ قسمت الف - با اشاره به ماده ۱ قانون آئین دادرسی مدنی قانون تشکیلات - شک نیست مرجع تقدیم دادخواست اعسار نسبت به احکام معاکم کیفری دادگاه شهرستان بوده و در این مورد نصاب ملاک نمی‌تواند باشد و در مقام تطبیق این نظر با اصول مراتب آتی را اضافه می‌نماید.

۱ - صحیح است که مرجع رسیدگی به تمام دعاوی فرعی و طاری همان دادگاهی است که بدعوی اصلی رسیدگی نموده و حکم داده است ولی این قاعده شامل معاکمات مدنی و عام بوده و دادگاه کیفری شامل این تعریف نبوده و رسیدگی و صدور حکم دیوانعالی جنائی یا دادگاه جنحه یک صلاحیت استثنائی و در سعیت دعوی کیفری و در همان حدودی است که اجازه داده شده و الا با توجه به ماده ۱ الی ۱۰ قانون کیفر همگانی - هرگاه شاکی خصوصی در سواعدی که مقرر شده (در دادگاه کیفری دادخواست ضرر و زیان بدهد) و عمداً یا استثنائاً سراجمه نمود حق او برای رجوع بدادگاه مدنی ساقط نمی‌شود و از این جهت دادگاه مطلق مرجع رسیدگی باختلاف و حقوق دادگاه مدنی بوده و دعوی اعسار دعوی مدنی است.

۲ - اما صلاحیت دادگاه شهرستان بدعوی اعسار نیز صلاحیت عام بوده و نصاب معتبر نیست - چه بالحفاظ مواد ۶۹۵ و ۶۹۶ قانون آئین دادرسی مدنی در مورد دعوی اعسار صورتاً خواهان اعسار مدعی بوده ولی معناً محکوم و خواند بوده و دعوی اعسار یعنی اثبات عجز و عدم تمکن جهت پرداخت دیون خود میباشد - چنین عنوانی ذاتاً یک دعوی غیرمالی بوده و دعوی مالی آنست کسی وجه نقد یا مال منقول یا غیر منقول را که قابل تقویم باشد و از دیگری مطالبه نموده و شعاع حکم صادره محدود به همان خواسته یا کمتر باشد در صورتیکه طبق مواد فوق ملاحظه میشود که شعاع حکم صادره از حدود دادخواست اعسار تجاوز نموده و چنانچه مدعی اعسار به یک نفر دیون متعدد داشته که نسبت به یک یا دو فقره حکم و اجرائیه صادر شده و دادخواست اعسار داده و عجز خود را بطرفیت او نسبت به یک دین پنجهزار تومان اثبات نمود این حکم در مورد دیون بزرگتر یا دیون دیگر او بهمان شخص کافی بوده و عقلاً وقتی ثابت شد زید قدرت پرداخت پنجهزار تومان را ندارد بطریق اولی نسبت به پنجاه هزار تومان عاجز است اما اغلب اینکه قانونگذار این اعتبار را فقط در مورد محکوم علیه اعسار قائل شده - برای اینکه از هرگونه مواضعه و تبانی جلوگیری نموده که دو نفر با صحنه‌سازی حکم اعسار گرفته و علیه طلبکار دیگری که در پرونده اعسار مداخله نداشته تسری دهند.

۳ - هرگاه قانونگذار دعوی اعسار نسبت به اسناد رسمی را تابع صلاحیت قرار داده برای این است که وقتی طلبکاران دیگر اجرائیه صادر نموده و مطالبه نموده‌اند بلاجهت وقت دادگاه شهرستان که دادگاه عام و مطلق و مرجع تمام دعاوی مدنی است - در مقابل طلبکارانی که هنوز در مقام مطالبه بر نیامده‌اند تلف نشود.

۴ - باجود ماده ۱۶ قانون آئین دادرسی مدنی که مرجع دعوی بین افراد و دولت دادگاه شهرستان است، چگونه در ماده ۶۹۷ قانون مزبور حق تقدم دادخواست اعسار بطرفیت دادستان را بدادگاه بخش تجویز نموده و آیا دو ماده مرقوم تعارض دارد یا خیر ظاهر آنست که دو ماده مزبور تعارض داشته و قانونگذار اجازه داده دعوی اعسار نسبت به احکام کمتر از پنج هزار تومان و اجرائیه‌های آنها بدادگاه بخش تسلیم شود ولی از نظر معنی تعارض نداشته زیرا - هزینه دادرسی و نیم عشر از فروع دعوی اصلی بوده وقتی دعوی اصلی در صلاحیت دادگاه بخش قرار داده شده بطریق اولی دعاوی ضاری و فرعی در صلاحیت دادگاه اصلی است غیر از موارد استثنائی ماده ۲۸

۵ - بنا به توضیحات فوق رسیدگی بدعوی اعسار نسبت به ضرور زبان شاکی خصوصی یا جریمه ولو کمتر از پنجاه هزار ریال باشد بحکم ماده ۱۶ دادگاه شهرستان بوده اعم از اینکه حکم از دیوانعالی جنائی یا دادگاه جنحه صادر شده باشد چه

علاوه از ماده ۱۶ از نظر سلسله مراتب تشکیلات محاکم - دادگاه بخش نمی تواند بدعوائی رسیدگی نماید که حکم آن از دادگاه عالی تر صادر شده و با تذکر این نکته که دادگاه شهرستان دادگاه عام و مطلق بوده و دادگاه بخش در واقع بمنزله (دست یار) دادگاه شهرستان و بدحفاظ و سرعت و اختصاری بودن دعوی کوچک است - و هیچ اشکال ندارد دادگاه شهرستان بدعوی که در نصاب دادگاه بخش است رسیدگی نماید که این قاعده از صراحت و مستنبط مواد ۲۸ و ۲۸۷ قانون آئین دادرسی مدنی استنباط میشود.

دوم - پاسخ قسمت ب و ج مقدمه در قسمت اول داده شد بخلاصه اینکه مرجع دعوی اعسار احکام محاکم جنحه و دیوانعالی جنائی دادگاه شهرستان است.

سوم - در پاسخ قسمت د و اینکه ماده ۷ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مدت زندانی شدن جریمه را دو سال و ماده ۱ مدت را پنجسال مقرر داشته و این تعارض بچه نحو قابل تعبیر بوده و کدام یک از دو ماده مزبور باید رعایت شود - بالحاظ ماده ۶ قانون کیفر همگانی و بالحفاظ رعایت مصالح و منافع اقتصادی دولت تاحدی که به شعاع و قدرت انتظامی سکتته وارد نشود.

۱ - صحیح است که عنصرهم شکل بودن ماده ۷ قانون مجازات مرتکبین قاچاق با ماده ۱ وجود دارد و میتوان از قاعده (نسخ ضمنی) استفاده نمود اما اشکال ماده ۶ قانون کیفر همگانی و رعایت مجازات اخف وجود دارد و با اشاره به مقدمه قطعاً قانون گزار در مقام تدوین قانون مؤخر بر نسخ ماده مقدم قصد انشاء نداشته است و الا با وجود ماده ۶ تصریحاً ماده ۷ قانون مجازات مرتکبین قاچاق را لغو می نمود و جهة تقلیل مدت ممنوعیت از اسکان دعوی افلاس در زمان تدوین قانون افلاس بوده مضافاً باینکه این تعارض ظاهری و صوری است و حکم ماده ۶ قانون مجازات مرتکبین قاچاق قانون و حکم خاص است فقط در مورد جرائم قاچاق و ماده ۱ اضافی به آئین دادرسی کیفری قانون عام است

برای تمام محکومیت‌های کیفری غیر از قاچاق.

۲ - قبل از بحث در پاسخ سؤال به بینم آیا تقلیل محکومیت محکوم بپرداخت جریمه به دو سال از طرف قانونگذار برای چه بوده و این جهت فعلاً وجود دارد یا خیر.

فکر می‌کنم جهت این بوده قانونگذار با توجه به بدل جریمه (روزی ده ریال) حساب کرده مثلاً یک نفر به پرداخت سه هزار و شصصد تومان جریمه محکوم شد، علاوه از اینکه دولت از اخذ حقوق محروم میشود باید هزینه محکوم را ده سال در زندان پرداخته و نه فقط سه هزار و شصصد تومان جریمه نگیرد. بیش از ده هزار تومان هزینه او را در زندان پرداخته و در نتیجه بیش از سیزده هزار تومان به خزانه دولت زیان وارد شود البته این اشکال در اینموقع وجود دارد چه هرگاه بدل جریمه (روزی پنجاه ریال) مقرر شده نیز هزینه رسیدگی و ارزش پول نسبت به سال ۱۳۰۷ تفاوت کرده و دولت با ۱۰ سال زندانی نمودن محکوم جریمه از قرار روزی پنجاه ریال فقط ۹ هزار تومان جریمه جبران شده و در اینمدت همین مقدار هزینه زندانی مزبور میشود.

۳ - جهت دیگر - عبارت مندرجه در ماده ۷ (افلاس مرتکب سابع از توقیف نخواهد شد) چون در تاریخ تصویب ماده مزبور قانون اعسار فعلی وجود نداشته و با قانون مزبور حقوق دولت تضییع شده و ممکن بود هر کس محکوم شد بایک دادخواست افلاس و تبانی با این و آن - در مقام تسویه و غرماً چیزی عاید دولت نشود - ولی در قانون اعسار مصوبه ۱۳۱۳ و قوانین دیگر حقوق دولت محفوظ و برحج شناخته شده (حتی از حقوق بازنشستگی) بنابراین نه فقط منع از استفاده قانون اعسار فایده ندارد بلکه زیان دارد.

۴ - از توجه به عبارت ماده ۱ قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۱ قانون اضافی به آئین دادرسی کیفری و سایر مقررات قانون اسور حسبی برسی آید که حق شاکی خصوصی و دولت - براسوال و ساترک محکوم نیز تعلق گرفته و برخلاف تصریح ماده ۷ نه فقط تصریح بر منع دعوی اعسار ننموده است بلکه از عبارت مواد استنباط تحویر میشود - بعلاوه دعوی اعسار نتیجه ابدی ندارد و عجز ریالی است نه عام

۵ - بنا بمراتب هرگاه دعوی اعسار محکوم علیه در مقابل شاکی خصوصی و جریمه منع تلقی شود دو زیان دارد اول آنکه با زندانی نمودن محکوم علیه در مقابل شاکی یا دولت به ۱۰ سال یا دو سال دیگر حق و طلب او مستهلک گردیده و فرضاً بعداً محکوم علیه متمکن شد یا بعد از فوت دارائی از او پیدا شد حق رجوع بدارائی یا ورثه ساقط میشود چون خود محکوم علیه دین خود را با زندانی شدن اداء نمود

دوم - زیان دیگر دولت اینکه یک نفر را در مقابل محکوم به حق شاکی خصوصی یا جریمه باید در زندان نگهداشته هزینه او را بدهد - از این جهت نمی‌توان گفت تقدیم دادخواست اعسار در مقابل احکام محاکم جزائی ممنوع است و چنانچه نظر قانونگذار این بود (تصریح ماده ۷ قانون قاچاق را مقرر داشته باینکه درتبال حق شاکی خصوصی و جریمه حق تقدیم دادخواست اعسار ندارد) و با عدم تصریح اصل وجود حق است مؤیداً به اصل ۷۱ قانون مقدس اساسی.

تبصره - حالیه باید دید تعارض بین ماده ۷ و ماده ۱ از جهت مدت (دو سال یا پنجسال) چگونه قابل رفع است فکر می‌کنم در مورد جریمه قاچاق ساده ۷ و در مورد سایر محکومیت‌های دیگر مدت ۱۰ سال باید احستاب شود.